خراسان روزنامه صبح ایران
شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۵ . ۸ ذی الحجه ۱۴۳۷ . شماره ۱۹۳۵۰

۱۷ هزار و ۵۰۰ دانشگاهی به عتبات عالیات اعزام می شوند

رئیس ستاد عمره و عتبات دانشگاهیان گفت: ۱۷ هزار و ۵۰۰ دانشجو و استاد دانشگاه به عتبات عالیات اعزام می شوند. به گزارش ایرنا، حجت الاسلام و المسلمین سید محمدرضا فقیهی اظهار کرد: بازدید از اماکن شهر زیارتی نجف اشرف، بازدید از بیت حضرت امام خمینی (ره) و بازدید از کتابخانه و مرقد علامه امینی، از برنامه های سفر عتبات دانشگاهیان به نجف است.

ایستا، روستای بی زمان

روستایی که مردمش در صد سال پیش توقف کرده اند

شهروند

یک دروازه سفید، هشدار «ورود ممنوع» می دهد در انتهای یک مسیر بن بست و درخت های تبریزی، پشت یک دیوار کاهگلی بی پنجره با درهای چوبی و زنگ های طنابی سکوت کرده اند. سکوت نخستین نشانه زندگی در روستای بی نامی است که آدم هایش سال هاست پشت دیوار زندگی می کنند؛ پشت درخت های تبریزی. چراغی اگر در خانه هایشان می سوزد، همه فانوس های نفتی کوچکی است که سوسوی نورشان در تاریکی شب ها از دور پیداست و دور، همان جایی است که آنها برای خودشان ساخته اند: یک روستای بی نام در طالقان، یک روستای بی زمان، پای کوهی بلند و کنار رودی روان. جایی دور از همه آدم ها. زندگی در نقطه ای پرت و بی هیچ نشانی از زندگی مدرن، انتخابی بود که ۳۰ سال قبل افرادی را در طالقان و در حاشیه رودخانه شاهرود، زیر سقف خانه های کوتاه قدساده، گرد هم جمع کرد. آنها هجرت کردند.

در طالقان در کنار جاده رستوران توت فرنگی، همان جا که جاده هایش خاکی است و سکوت تبریزی ها بلند، دست هایی دور خانه های یک روستا دیوار کشیده اند. تا چشم کار می کند، دیوار است. دیوارهای کاهگلی به هم پیوسته ای که یک مستطیل بزرگ ساخته اند و مردم روستا، پشت این دیوارها زندگی می کنند. روی دیوار، به فاصله های منظم، درهای چوبی بی پیرایه ای هست که هر کدام به یکی از خانه های پشت دیوار باز می شود؛ ۹ در روی یکی از دیوارها و ۵ در روی دیوار دیگری. ۲ در بزرگ تر چوبی محل ورود و خروج عمومی روستاست؛ در هایی شبیه دروازه. درهای روی دیوار، همه شکل هم هستند، بی نام و نشان و شماره ای، یک رنگ و با یک ارتفاع که کنار آن طناب بلندی است که اگر بکشی صدای یک زنگوله کوچک به گوشت می رسد. در روستا سکوت است و فقط گاهی صدای پرنده های خوشحالی می آید که لابه لای تبریزی ها آوازی سر می دهند تا شاید بشکنند این سکوت به هم پیوسته را.

دری باز می شود. مردی سرک می کشد. صورتش پیدا نیست. در بسته می شود. صدای پای غریبه ها آمده است. مردم روستا، غریبه ها، پچ پچ ها و صورت های پرسوالشان را خوب می شناسند. سایه ای تا پشت در دیگری می آید، از شیار در، کسی بیرون را نگاه می کند و چند دقیقه بعد سایه محو می شود. سایه ها پشت دیواری که مثل یک دژ، روستا را در برگرفته، راه می روند. برگ های سبز تا کی از روی دیوار خانه ها خودش را بالا کشیده و دود غلیظی که خبر از پخت وپز زنان روستا می دهد، به آسمان می رود. دری باز می شود. سیمای مردی سالخورده با زنبیل قرمزی در دست، پیراهنی سفید که تا زانوهایش می رسد و شلوار کتان نخودی رنگ از دور پیدا می شود. کلاه حصیری اش را پایین می کشد. از نزدیک ترین فاصله به دیوار با قدم های کوتاه آهسته راه می رود. سلام اول را ناشنیده رد می کند و سلام دوم را با صدایی زیر پاسخ می دهد. صدای او یک خوشامد سرد است: «ما صحبتی نداریم. زندگی ما یک زندگی سنتی است دیگر، چی را می خواهید بدانید؟» با این که دوست ندارد حرف بزند، کنجکاوی سرک می کشد در آسمان افکارش، می ایستد و با صدایی زیر حرف می زند، با جمله های کوتاه کوتاه و بدون توضیح اضافه. می گوید آدم های پشت دیوار، ۹ خانوار بیشتر نیستند. همه با هم ۴۰ نفری می شوند و با غریبه ها میانه ای ندارند. نه این که سر جنگ داشته باشند که زندگی بی آزارشان در این گوشه پرت ساده تر، ساکت تر و مهربانانه تر از این حرف هاست: «درباره ما دروغ زیاد نوشتند. گفتند اهل جنگ و دعوا هستیم. ما را چه به این حرف ها؟ تا چند سال پیش راحت بودیم، اما الان مردم خیلی اذیتمان می کنند. آخر هفته ها و تعطیلی ها، نمی گذارند راحت زندگی کنیم. این زمین ها ملک شخصی ماست. نوشته ایم کسی نباید وارد شود اما همه فکر می کنند می توانند بیایند این جا و تفریح کنند!» این جا، یعنی ۱۵ هکتار زمین به هم پیوسته نزدیک ساوجبلاغ که آنها برای یک زندگی متفاوت، به سبک پیش از مدرنیته، برای خودشان خریده اند. گوشه به گوشه روستا پر است از هیزم هایی که در کنار نفت، تنها سوخت مصرفی اهالی روستاست. مرد زنبیل به دست کنار کوهی از چوب ها که با نهایت نظم روی هم چیده شده اند، کلاهش را از سر برمی دارد، صورتش آفتاب سوخته و چشمانش به رنگ قهوه ای روشن است و صورتی با محاسن تنک دارد. صدایش آن قدر آرام است که باید گوش ها را تیز کرد تا حرف هایش را شنید: «خانه هایمان هر کدام حدود هزار متری می شود. همه زمین های این جا هم مال ماست. هیچ چیز آماده ای استفاده نمی کنیم. تا جایی که مقدور هست خودمان تولید می کنیم و اگر نباشد از بیرون استفاده می کنیم. بعضی وقت ها به ندرت شاید لازم شود، مثلا پارچه را از بیرون می خریم. هر کسی خودش به بچه ها خواندن و نوشتن یاد می دهد. بچه ها مدرسه نمی روند؛ سوادشان در حد خواندن و نوشتن و آشنایی با کتاب و اصول است.» منظورش از کتاب، قرآن کریم است و از اصول؛ حدود و موازین شرعی، واجبات و محرمات. در مجموع ۱۸ تا ۲۰ جلد کتاب در روستا موجود است.

طبق موازین شرعی، دخترانشان را به خانه بخت می فرستند، مرد می گوید: «خیلی زود نه، ۱۵ یا ۱۶ سالگی. ازدواج ها در خودمان است. سببی و نسبی نسبت داریم. نشده پسری دختر از بیرون بگیرد. نه آن دختر می تواند بیاید این جا زندگی کند، نه پسر ما می تواند با دختری از بیرون زندگی کند.» دری باز می شود. مرد زنبیل به دست در پی صدای آشنایی که او را می خواند، می رود. مردی است درست شبیه خودش، با یک کلاه حصیری و یک پیراهن بلند تا زانو و یک شلوار نخودی رنگ. با هم سلام گرمی می کنند و می روند پشت دیوارها و در بسته می شود. آنها در زمانه پیش از تکنولوژی توقف کرده اند. برای همین هم بود که چندسال پیش، وقتی «حسین عسگری»، پژوهشگر، نخستین کتاب درباره این روستا را نوشت، نام «ایستا» را برای آن پیشنهاد کرد. بعدها که از زندگی پشت این دیوارها از پرده برون افتاد، بعضی ها نامش را گذاشتند روستای «توقف» و ساکنانش را «اهل توقف» نامیدند. طالقانی ها، همسایه های روستا را می گویم، قبل از همه این حرف ها نام دیگری برای آن گذاشته بودند: «فانوس آباد». به خاطر فانوس هایی که شب ها در خانه های این مردم تارک دنیا سوسو می زند از دور.

مردم روستا همه اینها را شنیده اند، آنهایی که از بیرون می آیند، دوستانشان، به آنها گفته اند. خودشان نه روزنامه می خوانند، نه موبایلی در بساط زندگی روزمره شان هست و نه پای اینترنت به زندگی هایشان باز شده است. خودشان این اسم ها را دوست ندارند و وقتی می پرسی از نام و نشان روستایشان، همان مرد زنبیل به دست می گوید: «روستای ما اسمی ندارد، این جا منطقه کردسر است.» مردی با موهای یکدست سپید که از سومین در روی دیوار بیرون می آید، نامش «علیرضا» است و صدایش شبیه همان مرد زنبیل به دست. دستش را روی دیوار کاهگلی می گذارد و سرش را پایین می گیرد و می چرخد. تقریبا به پشت؛ نگاهش به دیوار است. گفت وگو با زنان نامحرم، نه فقط برای او که برای همه مردان روستا، یک خط قرمز پر رنگ است: «با نامحرم حرف بزنیم که چه؟» از زنانشان که بپرسی، صورت هایشان را درهم می کشند. همسایه های فانوس آبادیا همان روستای ایستا می گویند کسی هرگز زنان این روستا را ندیده است.

زنان از روستا به بیرون رفت وآمد می کنند؟

«علیرضا» همان طور با صورت رو به دیوار می گوید: نه! اصلا.

به هیچ وجه؟ یعنی در تمام عمر پشت همین دیوارها زندگی می کنند؟

اصلا.

چرا؟

زنان کاری ندارند که بیرون بیایند. روزشان را چطور می گذرانند، چه کار می کنند؟

کار خانه. خانه کلی کار دارد.

شما که گاز ندارید، زنانتان چطور غذا می پزند؟

با هیزم.

یعنی تا آخر عمر زنان از خانه بیرون نمی آیند؟

فقط در صورت «ضرورت». اگر نیاز پزشکی پیدا کنند که در روستا نتوانیم آن را درمان کنیم.

مثلا چه مشکلی؟

چشم پزشکی.

چند تا بچه دارند؟

۲ تا ۳ تا.

بچه ها بیرون می آیند؟

نه، بچه ها و خانم ها بیرون نمی آیند.

خریدهای خانه را مردان انجام می دهند؟

از بیرون چیزی به آن صورت نمی خریم، برای خوراک که هیچ چیز نمی خریم. چیزهایی که ضروری باشد. آن هم یک نفر از مردان روستا می رود و برای همه خرید می کند. آن هم در صورت «ضرورت»، هر چند ماه یک بار.

«در صورت ضرورت» کلیدواژه مهمی در ادبیات روزمره ساکنان روستای ایستاست. همان نقطه ای که آنها را کمی به دنیای بیرون از خودشان متصل می کند. در روستایی که استفاده از هر نوع تکنولوژی ممنوع است و برای آدم ها شناسنامه گرفتن هم ممنوع است و حتی خانه ها و زمین هایشان سند ندارد، بعضی «ضرورت ها»، تدریجا تغییراتی در زندگی شان ایجاد کرده، مثلا این که در کمال شگفتی یک وانت نیسان آبی خریده اند: «تا ۵ سال پیش، ماشین نداشتیم، اسب و گاری داشتیم. الان دیگر شلوغ شده و نمی شود با اسب تا طالقان و در خیابان تردد کرد. به ناچار و به جبر، از صنعت و ابزار جدید استفاده می کنیم. «ضرورتا» (این کلمه را با تأکید می گوید) یک نیسان خریدیم که مال همه اعضای روستاست تا بخشی از وسایل و بارها را در مواقع «ضروری» جابه جا کند. دیدیم چاره نیست، فقط برای «ضرورت» از ماشین استفاده می کنیم.» اینها را «علیرضا» می گوید و بعد می گوید باید برود سر کار. کدام کار؟ کار هر روزه، شکستن هیزم ها، سرکشی به زمین ها و تیمار گاوها، گاومیش ها و اسب ها. صدای ناله یک در می آید. باز می شود. این بزرگ ترین در روی دیوار است. پشت این در، سیمای خانه های آجری یک طبقه ای پیداست که پنجره های چوبی کوچکی دارند، پنجره هایی لابد در حد «ضرورت». تصویر یک گاری از دور پیداست و هیچ کس در کوچه های باریک پشت در، آمد و شدی ندارد. زنی پشت پنجره نیست و آفتاب ظهر روی زمین پهن است. غریبه ها را هی به پشت دیوار ندارند. در روستای ایستا، گاری ها و فرغون ها در زندگی روزمره حرف اول را می زنند.

تار در سوگ «شریف»

شرق

«تار» بار دیگر سوگوار دست های زخمه زننده خود شد. این بار اما، یکی از نوادر دنیای نوازندگی و آهنگسازی از بستر بیماری قرار است به بهشت زهرا برود و در قطعه هنرمندان به فراموشی سپرده شود؛ چرا که «فرهنگ شریف» تازنده بود هم، در فهرست فراموش شده ها قرار داشت؛ حتی اگر کارنامه همکاری اش با استادانی چون تاج اصفهانی، غلامحسین بنان و محمدرضا شجریان را همگان از حفظ بودند! صبح روز هفدهم شهریور، خبر آمد که او پرواز خود را چون نت هایی که بر ساز می نواخت و به آسمان می فرستاد، آغاز کرده است و حالا باید این گزارش، سوگی و معرفی از فرهنگ شریف باشد؛ اما چطور می توان او را که سازنده بخشی از بهترین آثار کلاسیک موسیقی ایران بوده است، به مخاطبانش معرفی کرد؟ ویژگی چنین گزارش هایی، متراکم کردن و فشرده سازی زندگی پرفراز و نشیب یک هنرمند است، به قصد آن که خبر در گذشتش، بازتابی رسانه ای پیدا کند. اما مگر می شود در چند خط ساده، ۸۵ سال زندگی مردی را توصیف کرد که با «تار» میانه ای یگانه داشت و در اخلاق، همچون ترکیب جادویی اسم و فامیلش، فرهنگِ شریف بود؟ فرهنگ شریف را باید عرصه اخلاق موسیقی اصیل ایران دانست؛ چرا که با وجود مشکلات فراوان در مسیر طولانی زندگی اش، هیچ گاه، درشتی نکرد و همواره اخلاق حرفه ای و فردی را به کاسب کاری بازار ترجیح داد. اوج این افتادگی را همگان در خرداد سال قبل به یاد دارند؛ وقتی که مجبور شد برای درمان بیماری اش، ساز خود را بفروشد. فروش ساز از سوی نوازنده ای به چیره دستی فرهنگ شریف، یک پیغام بود برای آنهایی که مسئولان امر موسیقی در کشور بودند. اما حالا که او رفته است، بعید به نظر می رسد که چنین پیغام فرستاده شده ای، دریافت شده باشد و ترتیب اثری به آن داده باشند. شریف در نوازندگی و سازندگی موسیقی هم جزو بهترین ها بود. در نحوه انگشت گذاری و مضراب زنی ابداعاتی به یادماندنی برای «تار» انجام داد، تا صدایی متفاوت از آن بیرون بکشد و در «گل ها» یا «پیوند مهر»، همراه صدای شجریان کند. هم، او بود که آنچه از کلاس های علی اکبر خان شهنازی - بزرگ آموزگار موسیقی در ایران معاصر - را آموخته بود، در «عشاق»، «شور معشوق»، «کرشمه»، «اصفهان»، «زخمه» و ... برای دیگران به یادگار گذاشت، تا لااقل ابوعطا از میان نرود و نسل های بعد آن را بشناسند. در همین ساحت است که باید یکی دیگر از ابعاد شخصیتی فرهنگ شریف را ستود: در تمام این سال ها، او در کنار نوازندگی و آهنگ سازی، آموزش دهنده راه و رسم درست نواختن تار نیز بود و حتی یک بار، در جشنواره بین المللی برلین، بابت همتش در معرفی این ساز، مورد تقدیر قرار گرفت. اهمیت این موضوع را زمانی بهتر درخواهیم یافت که به یاد بیاوریم، ساز تار که اصالتاً سازی ایرانی است، به نام کشور آذربایجان در فهرست یونسکو به ثبت رسید و خشم فرهنگ شریف را در پی داشت. درست است که این او اخر فردی از جانب او پیغام داده بود که در صورت درگذشت فرهنگ شریف، هیچ یک از اعضای خانه موسیقی حق ندارند بالای سر پیکر ایشان بیایند، اما حالا آب ها از آسیاب افتاده و سوگ فقدان او، به اندازه ای برای پیکره موسیقی لاغر شده ما سخت است که جز با میعادی در کنار آرامگاه او، نمی شود دوباره عهد اخوت ها را تازه کرد.

فراخوان مناقصه عمومی یک مرحله ای همراه با ارزیابی کیفی شماره ۹۵/ع/۱۰

نوبت اول

بانک کشاورزی بر اساس قانون برگزاری مناقصات و بنابر آیین نامه اجرایی بند ج ماده ۱۲ قانون مذکور، در نظر دارد نسبت به برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای همراه با ارزیابی کیفی، از طریق تامین کنندگان صاحب صلاحیت و دارای سوابق کاری در خصوص موضوع مناقصه به شرح زیر اقدام نماید:

شرح مختصر موضوع مناقصه: خرید ۳۶۰۰عدد کاتریج JA ۳۵۹۲

۱) مدت و محل اجرا: به شرح توضیحات مندرج در اسناد مناقصه خواهد بود.

۲) نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: یک فقره ضمانتنامه بانکی (به غیر از بانک کشاورزی) دارای حداقل ۳ ماه اعتبار و یا وجه نقد به میزان ۷۲۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال (هفتصد و بیست میلیون ریال) به نام اداره کل تدارکات و خدمات اجرایی بانک کشاورزی

۳) مهلت و محل دریافت اسناد: متقاضیان می توانند از ساعت ۸:۰۰ روز شنبه مورخ ۹۵/۰۶/۲۷ حداکثر تا ساعت ۱۶:۰۰ روز چهار شنبه مورخ ۹۵/۰۶/۳۱ به یکی از طرق ذیل جهت دریافت اسناد اقدام نمایند:

۴) - پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات http://iets.mporg.ir

- مراجعه حضوری به نشانی تهران-بزرگراه جلال آل احمد- نبش خیابان پاتریس لومومبا - پلاک ۲۴۷ - ساختمان مرکزی - طبقه پنجم- اداره کل تدارکات و خدمات اجرایی (جهت دریافت حضوری اسناد، ارائه معرفی نامه و فیش واریزی مبلغ ۲۰۰،۰۰۰ ریال به حساب ۳۲۵۳۷۶۸۶۱ قابل پرداخت در تمامی شعب بانک کشاورزی الزامیست)

۵) مهلت و محل تحویل پیشنهادها: حداکثر تا ساعت ۱۶:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۵/۰۷/۱۴ به نشانی فوق

۶) هزینه چاپ و نشر آگهی مناقصه(نوبت اول و دوم) به عهده برنده مناقصه می باشد.

۷) پس از ارزیابی کیفی، از تامین کنندگان صاحب صلاحیت که حداقل امتیاز کیفی لازم را کسب نموده باشند جهت حضور در جلسه گشایش پاکات دعوت بعمل خواهد آمد.

م الف ۱۶۵۰

اداره کل تدارکات و خدمات اجرایی

۹۵۱۸۴۸۶۴/ت

تجدید آگهی ارزیابی کیفی (کد فراخوان ۱۴۵۳۹۶۲)

۱- مناقصه گزار: شرکت گاز استان خراسان رضوی
۲- موضوع مناقصه: تهیه فرم خام و چاپ و بسته بندی حدود ۲۴،۴۵۰،۰۰۰ قبض گاز و تحویل به ادارات گاز استان خراسان رضوی طی ۲ سال تقویمی
۳- مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۲۹۰،۵۰۰،۰۰۰ ریال می باشد که می بایست بصورت ضمانتنامه بانک/ بیمه ای تهیه و یا واریز به حساب شماره ۱۳۰۱۶۰۰۰۰۰۰۲۱۶۴۵۳۱۶۱۶۰۰۴ بانک کشاورزی انجام گردد.
۴- شرایط متقاضیان:
الف- داشتن شخصیت حقوقی
ب- دارا بودن کلیه تجهیزات لازم، تخصص و توانایی فنی و مالی جهت اجرای موضوع مناقصه
ج- توانایی چاپ حداقل ۳۰۰۰۰۰ قبض در روز
د- داشتن تجربه کافی و مرتبط با موضوع مناقصه و انجام حداقل یک کار مشابه
هـ- داشتن ظرفیت خالی ارجاع کار
۵- مدارک مورد نیاز جهت دریافت کاربرگهای استعلام ارزیابی: تقاضای کتبی دریافت کاربرگهای استعلام ارزیابی با ذکر موضوع مناقصه
۶- مهلت اعلام آمادگی و دریافت کاربرگهای استعلام ارزیابی از تاریخ ۹۵/۰۶/۲۰ لغایت ۹۵/۰۶/۲۹
۷- مهلت تکمیل و تحویل کاربرگها و اسناد استعلام ارزیابی تا آخر وقت اداری مورخ ۹۵/۰۷/۱۱
۸- محل دریافت و تحویل کاربرگها و اسناد استعلام ارزیابی، امور قراردادها واقع در مشهد- تقاطع بلوار خیام و بلوار ارشاد طبقه دوم- اتاق ۲۱۲ می باشد.
شایان ذکر است دسترسی به متن این آگهی، در سایت WWW.nigc-khrz.ir امکان پذیر بوده و در صورت نیاز به کسب اطلاعات بیشتر با تلفن: ۳۷۰۷۲۲۱۲ و ۳۷۰۷۲۳۶۲ تماس بگیرید.

۹۵۱۸۶۸۵۰/آ

آگهی دعوت از بستانکاران شرکت سرمایه گذاری، عمران و توسعه گردشگری غرب مشهد (پایا پارس) (در حال تصفیه) به شماره ثبت ۳۹۸۴۱ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۵۵۶۹۶۹۷۱ موضوع ماده ۲۲۵ ق. تجارت (نوبت اول)

بدینوسیله از کلیه بستانکاران شرکت سرمایه گذاری ،عمران و توسعه گردشگری غرب مشهد پایا پارس (در حال تصفیه) دعوت بعمل می آید جهت استیفای حقوق خود حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ انتشار این آگهی به آدرس: مشهد انتهای بلوار وکیل آباد محل دائمی نمایشگاههای بین المللی مراجعه نمایند. در غیر اینصورت وفق مقررات مربوطه اقدام خواهد شد.

هیئت تصفیه شرکت سرمایه گذاری ،عمران و توسعه گردشگری غرب مشهد (پایا پارس)

م/۹۵۱۲۹۷۵۸

آگهی تجدید مزایده عمومی اجاره ۶ عدد بیلبورد تبلیغاتی (نوبت دوم)

شهرداری بجنورد

شهرداری بجنورد در نظر دارد ۶ عدد بیلبورد تبلیغاتی در سطح شهر بجنورد را به شرح ذیل از طریق مزایده به شرکتها یا کانون های متقاضی دارای مجوز کانون آگهی و تبلیغات از اداره کل فرهنگ وارشاد اسلامی در قالب اجاره واگذار نماید.
لذا از متقاضیان دعوت می گردد جهت دریافت اسناد مزایده به واحد امور پیمان واقع در شهرداری بجنورد مراجعه و اسناد را دریافت نمایند.

ردیف	محل قرارگیری تابلوها	ابعاد (m*m)	قیمت کل (ریال) یک سال	مبلغ سپرده (ریال)
۱	تقاطع میدان بار ضلع جنوب شرقی	۴*۷	۱۵۰،۰۰۰،۰۰۰	۲۸،۰۰۰،۰۰۰
۲	میدان دفاع مقدس ضلع جنوب غربی	۴*۸	۱۵۰،۰۰۰،۰۰۰	۲۸،۰۰۰،۰۰۰
۳	میدان شهید محمدزاده ضلع شرقی (۲ طرفه)	۴*۸	۲۹۰،۰۰۰،۰۰۰	۵۳،۰۰۰،۰۰۰
۴	میدان کارگر ضلع جنوب شرقی	۳*۸	۳۵۰،۰۰۰،۰۰۰	۶۴،۰۰۰،۰۰۰
۵	میدان خرمشهر ضلع شمال غربی	۳*۸	۲۱۰،۰۰۰،۰۰۰	۳۹،۰۰۰،۰۰۰
۶	چهارراه پارک شهر	۳*۸	۲۲۰،۰۰۰،۰۰۰	۴۰،۰۰۰،۰۰۰

مهلت دریافت و تحویل اسناد: از ۹۵/۶/۱۳ تا پایان وقت اداری ۹۵/۷/۳
محل دریافت اسناد: امور پیمان به آدرس بلوار دولت شهرداری بجنورد.
محل تحویل اسناد: واحد دبیرخانه شهرداری مرکزی بجنورد.
مبلغ خرید اسناد و شماره حساب: مبلغ خرید اسناد ۱۰۰،۰۰۰ ریال واریز به حساب شماره ۱۰۰۱۷۸۶۷۵۴ بانک شهر شهرداری بجنورد
متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به واحد امور پیمان مراجعه و یا با شماره تلفن ۳۲۲۲۲۱۱۰-۰۵۸-۳۲۲۲۲۱۱۴ تماس حاصل نمایید.

کیوان دژهوت - شهردار بجنورد

۹۵۱۷۸۵۶۶/و

یکی از دلایل مهم اثر بخش نبودن بعضی از تبلیغات، باور نداشتن تبلیغ توسط سفارش دهنده است.

«آگهی مناقصه عمومی خرید وانت برقی زائربر برقی و لیفتراک دیزلی»

آستان قدس رضوی

آستان قدس رضوی در نظر دارد ۱۰ دستگاه خودروی چند منظوره برقی (زائربر) ۱۴ نفره ؛ ۴ دستگاه وانت برقی و ۱ دستگاه لیفتراک دیزلی را از طریق مناقصه عمومی از فروشندگان واجد شرایط خریداری نماید. جهت مشاهده متن کامل آگهی ها و مشخصات فنی، حداکثر تا تاریخ ۹۵/۰۶/۲۸ به نشانی http://dev.aqr.ir بخش سامانه مناقصات آستان قدس رضوی مراجعه نمائید. شماره تماس ۳۲۰۰۱۱۱۳ -۰۵۱ و ۳۲۰۰۱۰۳۹ -۰۵۱

۹۵۱۸۶۰۸۹/ق

آگهی دعوت از بستانکاران شرکت بازرگانی نمایشگاه بین المللی مشهد (در حال تصفیه) به شماره ثبت ۳۸۸۴۵ و شناسه ملی ۱۰۳۸۰۵۴۵۷۰۱۵۸ موضوع ماده ۲۲۵ ق. تجارت (نوبت اول)

بدینوسیله از کلیه بستانکاران شرکت بازرگانی نمایشگاه بین المللی مشهد (در حال تصفیه) دعوت بعمل می آید جهت استیفای حقوق خود حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ انتشار این آگهی به آدرس: مشهد ، انتهای بلوار وکیل آباد ،محل دائمی نمایشگاه های بین المللی مراجعه نمایند. در غیر اینصورت وفق مقررات مربوطه اقدام خواهدشد.
این آگهی در سه نوبت و هر نوبت به فاصله یک ماه در روزنامه رسمی و کثیرالانتشار شرکت درج می گردد.

هیئت تصفیه شرکت بازرگانی نمایشگاه بین المللی مشهد

۹۵۱۴۹۷۸۳/م

آگهی مزایده املاک

یک شرکت وابسته در نظر دارد چند پلاک ثبتی با مشخصات ذیل را در مشهد از طریق مزایده کتبی (عمومی) به فروش برساند:

ردیف	پلاک ثبتی	کاربری	نوع سند	مساحت (مترمربع)	تراکم	مرحله اجرا و موقعیت	قیمت پایه کل هر قطعه	سپرده شرکت در مزایده	شرایط پرداخت	نشانی
۱	۱۱۳۰۲	مسکونی	ششدانگ ملکی	۳۶۰	٪۱۳۵	جنوبی- فونداسیون	۵،۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۳۰۰،۰۰۰،۰۰۰ (ریال)	٪۴۰ نقد طی ۱۰ روز ٪۲۵ یک ماه بعد از پرداخت اول ٪۲۵ دو ماه بعد از پرداخت اول ٪۱۰ زمان انتقال سند	بزرگراه امام علی (ع) - بلوار شهید رفیعی - شهید رفیعی ۲۴ - قطعه سوم جنوبی
۲	۱۱۳۰۶	مسکونی	ششدانگ ملکی	۳۹۶	٪۱۳۵	شمالی- فونداسیون	۵،۷۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۳۰۰،۰۰۰،۰۰۰ (ریال)		بزرگراه امام علی (ع) - بلوار شهید رفیعی - شهید رفیعی ۲۲ - قطعه دوم شمالی
۳	۱۱۴۷۶	مسکونی	ششدانگ ملکی	۴۴۴	٪۱۳۵	شمالی- فونداسیون	۶،۴۰۰،۰۰۰،۰۰۰	۳۰۰،۰۰۰،۰۰۰ (ریال)		بزرگراه امام علی (ع) بلوار شهید رفیعی - شهید رفیعی ۸ - قطعه دوم شمالی

متقاضیان می توانند از تاریخ درج آگهی لغایت ۹۵/۰۶/۲۴ جهت دریافت مدارک شرکت در مزایده کتبی ، به نشانی: مشهد، بزرگراه امام علی (ع) ، بعد از میدان امام حسن (ع) نبش شهید رفیعی یک مراجعه و یا با شماره تلفن های ۳۵۲۱۹۵۲۷ و ۳۵۲۲۴۳۱۴ تماس حاصل فرمایند

۹۵۱۸۵۷۹۹/ف